

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

دوای استقامت

زدی در قلب من یک زخم کاری
چو گفתי در دلت اندیشه داری
من از آن جمله یاران نیستم
من از یاران بی وجدان نیستم
نباشم غمشریک دوستداران
که غافل باشم از احوال یاران
همیشه سرخوش و خندان باشند
اگر یاران من شادان باشند
تبسم بر لب و خندان باشم
خدا داند که من شادان باشم
به یک اندیشه موهوم بینم
اگر یاران را مغموم بینم
فراموشم شود این جان شیرین
پریشان می شوم حیران و غمگین
غم دنیا نمی ارزد به جودر
چه غم داری بگو جان برادر
که من دکتورم از درد و مداوا
بگو ای جان من اندیشه ات را
غم کهنه رباط و رونق نو
نمی ارزد جهان با یک سر جو
چه شد ایام عیش و کامرانی؟
کجا شد جان من شور جوانی؟
نه بالای زمانه اعتبار است
نه عمر و زندگانی پایدار است
نمی سوزد کسی با مایکجا
به جز از جان شیرین خود ما
نمی سوزد جهان و مأمنی را
فقط آتش بسوزد جرمنی را

چو تقدیر است تدبیری به کار است دواي درد و تاثیرى به کار است
به دستِ مردِ چوگان است و رُستم به هر جا می زند غم را دمام
عزیزِ من تو مردِ عاقل هستی دبیر و شاعر و هم عامل هستی
بزن بر فرقِ غم یک مشتِ مُحکم چو سر بالا کُند مشتِ دمام
حواله کُن به جان ناتوانش که فرسوده شود روح و روانش

مُجَرَّبِ نَسْخَه {ناظم} همین است

دواي استقامت اینچنین است